

آزار مبتنی بر جنسیت در خانواده در فتاوی مشهور

سیدمسعود نوربخش^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

بخشی از مشکلات خانوادگی، خشونت جنسی است که اکثراً زنان قربانی می‌شوند. در مقام مقایسه و تطبیق نوع آزار مبتنی بر جنسیت با فقه، بیشتر آنها بر اساس قاعده عام «نفی ایذاء» یا دلیل اختصاصی ممنوع شده‌اند؛ ولی همه آنچه امروزه به عنوان «آزار جنسی» شناخته می‌شود، در منابع فقهی مطرح نشده و برخی از آنها مثل تجاوز زناشویی، ازدواج اجباری و برخی ممنوعیت‌ها برای ازدواج، از طریق قواعد دیگری جایز شده است؛ چه آنکه در زمان صدور منابع دینی و شکل‌گیری فقه، برخی از این رفتارها «آزار» شمرده نمی‌شد یا «آزار ممنوع» به حساب نمی‌آمد. در ریشه‌یابی و توجیه نظری این رفتارها به جهان‌بینی، نگرش به زنان، فرهنگ و اقتصاد مردسالار می‌رسیم. البته در فقه ظرفیت‌هایی وجود دارد که با اجتهادی که به سیره عقلا، عرف و قاعده عدالت اعتبار بیشتری بدهد، می‌توان تعارض بین برخی احکام فقهی را با دست‌آوردهای فرهنگ و تمدن بشری، برطرف نمود.

کلید واژه‌ها: آزار جنسیتی، تجاوز زناشویی، خانواده، فقه، قاعده نفی ایذاء، مردسالاری

مقدمه

در جوامع سنتی و مردسالار، حفظ و استحکام خانواده نوعاً از طریق اطاعت زن و فرزندان از مرد و عدم تساوی حقوق بوده است که هم خلاف عدالت بوده و هم در دنیای امروز وافی به مقصود نیست. در یک نظام حقوقی، حقوق و تکالیف انسان‌ها باید به گونه‌ای تعیین شود که استفاده از حق، موجب آزار و ضرر دیگران نشود. یکی از این حقوق، حقوق زناشویی و رضایت هر دو طرف در روابط جنسی است. در برخی آیات و روایات به رضایت جنسی هر دو طرف اشاره شده است که به‌عنوان توصیه‌هایی در محدوده اخلاق قرار گرفته‌اند و در فقه و تعیین حقوق و تکالیف زوجین اثری ندارند. این تقسیم‌بندی البته ضروری است و خلط آنها منجر به خطا در نتیجه می‌شود. در یک گفتمان فقهی، نباید نصایح اخلاقی مطرح شود. در این مقاله، موضوع صرفاً از دیدگاه فقهی بررسی می‌شود. یعنی هدف، بیان نتایج احکام مشهور فقهی در مقایسه و تطبیق آنها با دست‌آوردهای علمی، عرف و فرهنگ امروز جهان است. آنچه بررسی این موضوع را دشوار می‌کند، آن است که هنگام صدور آیات و روایات و شکل‌گیری فقه - که لازم بود برای مخاطبین آنها قابل فهم بوده و با فرهنگ و آداب و رسوم زمان خودش سازگار باشد - جامعه برای زنان، حقوق جنسی را به رسمیت نمی‌شناخت. تأثیر این شرایط در منابع دینی آشکار است. [۱، بقره ۲۲۳؛ ۳۸، جلد ۵، ص ۵۱۱] به عبارت دیگر همان مشکل تطابق نصوص ثابت با امور متحول، در اینجا نیز رخ می‌نماید که ضرورت اجتهاد در این منابع و دوری از اخباری‌گری را نشان می‌دهد. تجاوز زناشویی در سال ۱۹۷۸م، پس از شکایت یک زن در آمریکا از همسرش، به‌خاطر عملی که آن را تجاوز در بستر زناشویی می‌نامید، مطرح شد. ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا اولین قانون علیه تجاوز زناشویی را در سال ۱۹۷۵م تصویب کرد. در ۱۹۹۳م کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تجاوز زناشویی را جزو خشونت به حقوق بشر به‌حساب آورد. در سال ۲۰۰۳م UINIFM اعلام کرد که ۵۰ کشور جرم بودن این عمل را پذیرفته‌اند. سرانجام در سال ۲۰۰۶م دبیر کل سازمان ملل متحد خبر داد که تجاوز زناشویی در ۱۰۴ کشور جهان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. در حقوق کیفری ایران، خشونت خانگی یک عنوان مجرمانه مستقل ندارد؛ بلکه آنان ذیل مجموعه‌ای از جرایم عمومی که متضمن نوعی رفتار خشونت‌آمیز هستند - به صورت عام و فارغ از اینکه در محیط خانواده رخ دهد - قرار دارند. یکی از علت‌های عدم الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یا موارد مربوط به کودکان، تعارض بخش‌هایی از آن با آرای مشهور فقهی است که

برخی از آنها در اینجا تبیین می‌شود. این مقاله از نظر هدف، پژوهشی نظری- کاربردی است و برای بررسی، تطبیق و مقایسه از روش توصیفی- تحلیلی، با مراجعه به منابع اسلامی و یافته‌های علمی و عرف به روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. بخش اصلی مقاله بررسی انواع آزارها از دیدگاه عرف، صاحب‌نظران، سیره عقلا و موضع فقه در مقام مقایسه و تطبیق در قبال آنها است. مواضع فقهی از فتاوی نقل می‌شود که مورد قبول اکثر فقها (نود درصد به بالا یعنی جو غالب حوزه‌های علمیه) است. لذا برای یک نظر می‌توان منابع بسیاری آورد ولی برای عدم اطاله، به‌عنوان نمونه تعداد محدودی بیان شده‌است. مقاله در مقام بررسی روش استنباط احکام فقهی، آرای متفاوت و نقد استدلال‌های آنها نیست. چه آنکه برخی از عناوین آزار با چنین رویکردی می‌توانند موضوع یک مقاله مستقل باشند. از آنجا که در قوانین کشور از آرای آیت الله خمینی استفاده می‌شود، به فتوای ایشان بیشتر استناد می‌شود. در بعضی موارد نظرات فقهی با عرف و فرهنگ امروز جهانی یا یافته‌های رشته‌های علمی حقوق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی یکسان نیستند. در این موارد نتیجه نمی‌گیریم که فتاوی فقهی اشتباه هستند. با این حال راه‌کارهایی برای نزدیک شدن دیدگاه‌ها ارائه می‌شود. واژه‌های «خسونت» و «آزار جنسی» در اصطلاح فقهی «حقیقت شرعی» نیستند یعنی معنای آنها را از منابع دینی به‌دست نمی‌آوریم، بلکه مفهوم عرفی دارند؛ لذا با تحولات اجتماعی ممکن است مصادیق آنها تغییر کند. بنابراین در این تحقیق، موضوع، آزارهایی هستند که دو عامل خانواده و جنسیت در آنها مدخلیت دارند.

۱. پیشنهاد تحقیق

این موضوع تا کنون طی مقالات و در سمینارها و همایش‌هایی در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی مانند پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه الزهرا بررسی شده که نگارنده نیز از آنها بهره برده است. خصوصیت این تحقیق، جمع‌آوری کامل‌تر و شفافیت در مصادیق، و ارائه راه حل، البته از منظر فقهی است. البته ممکن است موارد دیگری به‌دید نویسنده نیامده باشد یا در آینده مصادیق دیگری اضافه شود، چه آنکه در این تحقیق یک طرف مقایسه مربوط به ویژگی‌های فرد و اجتماع و نگرش بشر به آنهاست که آنها امکان تغییر وجود دارد. از آنجا که در حال حاضر فقه منبع اصلی تدوین قوانین کشور است، اهمیت بررسی موضوع از این بُعد روشن می‌شود.

۲. خشونت یا آزار جنسی

اساس خشونت، ضرر رساندن است؛ خواه ضرر مادی باشد یا معنوی، جسمی و یا روانی. خشونت یکی از منابع قدرت یا مشروعیت‌ساز است که ضعیف‌ترها را زیر قدرت قوی‌تری که تهدید می‌کند، قرار می‌دهد. [۵۶] از نظر سازمان بهداشت جهانی، خشونت عبارت است از کاربرد عامدانه نیرو یا قدرت بدنی از حیث اجبار یا تهدید یا ارباب که می‌تواند تا نقص عضو و آسیب روانی پیش رود. [۴۴، ص ۲۶] لیزلی برای خشونت جنسیتی تعریف زیر را پیشنهاد کرده است: «هر نوع فعل یا ترک فعل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که زن در زمان وقوع یا بعدتر، آن را به صورت تهدید احساس کند که اثرش ناراحتی یا تحقیر او باشد یا توانایی برقراری تماس دوستانه را از او سلب کند. [۲، ص ۲۴۴] اعمال خشونت بر زنان وسیله‌ای است برای کنترل زنان در تنها فضایی که به طور سنتی بر آن غلبه دارند و آن خانه است. [۳۵، ص ۱۵] ماری هولمز، خشونت جنسی در مورد زنان را به زن بودن آنها مربوط می‌داند [۵۵، ص ۱۰۳] از دیدگاه آنتونی گیدنز خشونت مربوط می‌شود به شیوه‌هایی که مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی برتر خود را علیه زنان به کار می‌برند [۴۰، ص ۲۰۰] در یک تقسیم‌بندی بزرگ خشونت‌های جنسی را به دو نوع رفتاری و گفتاری [۵۷] و همچنین به جسمی و روانی تقسیم کرده‌اند. خشونت علیه زنان به معنی هر گونه عمل خشونت باری است که مبتنی بر جنسیت بوده و لزوماً یا محتملاً می‌تواند به آسیب یا صدمه جسمانی، جنسی و روانی منجر شود. همچنین تهدید به چنین اعمالی و محدود ساختن آزادی در حیات اجتماعی و یا حتی در قلمرو زندگی خصوصی، خشونت محسوب می‌شود. این موضوع هنگامی صدق می‌کند که یک رفتار جنسی بدون رضایت طرف مقابل انجام شود یا طرف مقابل هنوز به مرحله بیداری جنسی نرسیده باشد. بنابراین اگر آن را با رابطه نامشروع در فقه مقایسه کنیم، نسبت بین آن دو با اصطلاحات منطقی «عام و خاص من وجه» می‌شود. زیرا گاهی رابطه از نظر شرعی حلال است ولی در آن آزار وجود دارد. و گاهی برعکس رابطه در فقه حرام است، ولی آزاری پدید نمی‌آید مانند آنکه طرف مقابل بزرگسال و راضی باشد. و ممکن است رابطه هم باعث رنج طرف دیگر باشد و هم نامشروع مانند تجاوز به عنف. آزار جنسی در خانواده یکی از دردناک‌ترین آزارهاست زیرا در فضایی صورت می‌گیرد که انتظار عشق و لذت متقابل از آن وجود دارد و قربانی حس می‌کند از طرف کسی مورد آزار قرار گرفته است، که قاعدتاً باید حامی او باشد.

۳. انواع آزارهای مبتنی بر جنسیت و مقایسه آنها با فتاوی مشهور

در این بخش مصادیق آزار بیان می‌شود و در ذیل هر یک مواضع فقهی می‌آید. برخی از این موارد درون خانواده اتفاق نمی‌افتد، ولی به نحوی با یک رابطه زناشویی ارتباط دارد. لازم به ذکر است که ملاک ما در اینجا احکام اولی است، نه احکام ثانوی که در شرایط اضطراری و عسر و حرج وضع می‌شوند؛ چه آنکه این عناوین می‌توانند هر حکمی را تغییر دهند. احکام ثانوی حالت استثنائی دارند و در یک نظام حقوقی اگر احکام ثانوی زیاد به کار روند، ضعف آن مکتب محسوب می‌شود. به عبارت دیگر احکام اولی در یک مجموعه قوانین باید در اکثریت موارد قابلیت اجرا داشته باشند.

۱،۳. آزار جسمی: اگر مردی به هر دلیلی با تکیه به قدرت بدنی بیشتر اقدام به زدن کند، تأثیر منفی و بلند مدتی بر گرمی کانون خانواده خواهد داشت و زن حتی اگر برای حفظ خانواده در ظاهر آن را نادیده بگیرد، بر خلاف دوران قدیم، فراموش نخواهد کرد، چه آنکه این امر با توهین، تحقیر و احساس ظلم ملازمه دارد.

نظریه فقهی: قاعده حرمت ایذاء [۲۲، ج ۱۵، ص ۲۲۳؛ ۵۰، ج ۳، ص ۵۷۳] و احکام فقهی عام که آزار و اذیت را به طور کلی ممنوع کرده، شامل اینجا هم می‌شود. [۱، احزاب ۵۸ و ۵۹؛ ج ۱۲، صص ۲۶۴ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱] ولی در موردی که زن، ناشزه باشد یعنی تمکین نکند، مرد بدون حکم قاضی اجازه تنبیه بدنی دارد. «و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزینید». [۱، نساء ۳۴] اما در صورتی که مرد به وظایف زناشویی مانند پرداخت نفقه عمل نکند، زن حق زدن ندارد و فقط می‌تواند به قاضی مراجعه کند. [۳۴، ج ۵، صص ۴۲۸ و ۴۲۹؛ ۱۴، ج ۲، صص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ ۲۰، ج ۹، ص ۶۸۵۴]

۲،۳. آزار زبانی، متلک پرانی، سخنان رکیک، فحش و ناسزا، اهانت کلامی، فریادی که باعث استرس شود، مصداق خشونت روانی هستند.

۳،۳. تحقیر، تمسخر، تهدید، بی‌اعتنایی نیز خشونت روانی غیر کلامی هستند. فقه: احکام فقهی عام که آزار و اذیت را نسبت به همه به طور کلی نفی می‌کند، در این دو مورد نیز کاربرد دارند. ولی در مواردی که زدن جایز باشد (بند ۱)، این عمل با مراتبی از تحقیر و تهدید ملازمه دارد که خود به خود آنها نیز جایز می‌شوند. همچنین بی‌اعتنایی در همان آیه به‌عنوان گزینه دوم تجویز شده است.

۴،۳. اجبار زن به پیشقدم شدن در ازدواج، یعنی پیشنهاد ازدواج از طرف زن باشد.

فقه: برای تحقق عقد ازدواج جمله‌ای که زن باید بگوید صیغه ایجاب است که به منزله پیشقدم شدن اوست و جمله‌ای که مرد می‌گوید، قبول آن پیشنهاد است. [۱۴، ج ۲، ص ۲۴۶] در روایتی نیز زن به منزله فروشنده (که در عقد بیع صیغه ایجاب را می‌گوید)، مرد به منزله خریدار و مهریه به‌عنوان ثمن معرفی شده است. [۲۶، ج ۲، ص ۵۰۱]

۵،۳. خشونت مربوط به تهیه جهیزیه

فقه: تهیه جهیزیه برای زن واجب نیست. بنابراین اجبار و خشونتی نباید صورت گیرد.

۶،۳. پزشکی، جراحی‌های غیر ضروری زیبایی: اگر مرد، زن را مجبور به آنها کند.

فقه: وادار کردن زن به جراحی‌های زیبایی، مصداق آزار بوده و جایز نیست.

۷،۳. شک به همسر، خشونت روانی محسوب می‌شود.

فقه: در صورتی که دلایل کافی مبنی بر رابطه نامشروع وجود نداشته باشد، هرگونه

اظهار شک، آزار و حرام است. [۳۴، ج ۹، ص ۱۷۳]

۸،۳. عدم وفاداری طرفین به یکدیگر

فقه: هر گونه ارتباط نامشروع زن یا مرد حتی بدون در نظر گرفتن رابطه همسری،

حرام و مستوجب حد یا تعزیر است. [۱۶، ص ۲۰۳]

۹،۳. آزار تصویری، هرزه‌نگاری؛ اجبار به تماشای تصاویر، فیلم و یا شنیدن هرگونه

صدایی که بار جنسی داشته باشد.

فقه: به‌طور کلی اگر این موارد بدون رضایت زن انجام شود، مشمول همان قواعد عام

نفی ایداء می‌شود. اما در خصوص روابط زناشویی زن باید خود را برای هر لذتی که مرد

می‌خواهد، تسلیم نماید. این حکم چنان عام و مطلق است که اجبار زن به تماشای بدن

شوهر را جایز می‌کند حتی اگر زن کراهت داشته باشد. همچنین است سخنان مرد به

زن که بار جنسی داشته باشد. مستندات در بندهای ۳۷ و ۳۸ خواهد آمد.

۱۰،۳. ایجاد نقص جسمانی، ختنه کردن دختران: آثار زیان‌بار جسمی و روحی این

عمل که با اجبار والدین در خانواده انجام می‌شود، محرز است.

فقه: ختنه دختران مستحب است. برخی نیز آن را واجب می‌دانند. [۳۲، ج ۲، ص ۲۶۱؛

۳۹، ص ۴۳۴؛ ۳۷، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ۸، ج ۲، ص ۷۱۳ و ج ۳۱، ص ۴۸۵؛ ۴۸، ص ۲۰۶]

۱۱،۳. ازدواج زود هنگام، سازمان ملل در تعریف ازدواج زود هنگام بیان می‌کند:

«ازدواج زود هنگام عبارت است از هر ازدواجی که در سنین زیر ۱۸ سالگی صورت گرفته،

در صورتی که دختر از لحاظ جسمی، فیزیولوژیکی و روانی برای ازدواج و فرزندآوری آماده نیست.» ازدواج زودهنگام معمولاً با نوعی اجبار والدین همراه بوده و رضایت زوجها در آن لحاظ نمی‌شود. حتی در صورت رضایت، احتمال اشتباه و ضرر و زیان غیر قابل جبران زیاد است که در نهایت می‌تواند منجر به آسیب‌های جسمی و روحی آنان شود.

فقه: الف) پسری که به سن بلوغ رسیده می‌تواند بدون صلاحدید و اجازه اولیای خود یا قاضی ازدواج کند. دختر نیز با اجازه ولی در این سن می‌تواند ازدواج کند و به فتوای برخی فقها مستقلاً نیز چنین اختیاری دارد. حداکثر سن بلوغ در دختران ۹ و در پسران ۱۵ سال قمری تعیین شده است. [۱۵، ج ۲، ص ۵۰۰؛ ۳۸، ج ۵، ص ۳۳۶؛ ۷، ج ۲۳، ص ۱۵۴؛ ۱۰، ج ۱۴، ص ۱۱]

ب) ولیّ پسر و دختری که به سن بلوغ نرسیده‌اند، می‌تواند بدون رضایت یا اطلاع آنان، آنها را به ازدواج با دیگری درآورد. بچه‌ها بعد از بلوغ با استناد به عدم رضایت، حق فسخ ندارند. [۵۱، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ ۲۱، ج ۱، ص ۱۶۸]

ج) اگر ولیّ طفل او را به عقد با کسی درآورد که یکی از عیوب موجب فسخ نکاح مثل دیوانگی یا ناتوانی جنسی در او باشد، بچه‌ها بعد از رسیدن به سن بلوغ حق فسخ خواهند داشت، ولی عقد نکاح صحیح است. [۵۱، ج ۲۹، ص ۲۱۲] بنابراین تا قبل از بلوغ و فسخ از جانب دختر، مرد معیوب می‌تواند با او رابطه جنسی غیر از جماع داشته باشد. [۴۹، ص ۳۰۱؛ ۵۱، ج ۲۹، ص ۲۱۲ و ۲۱۵] تبصره ماده ۱۰۴۱ ق.م. در این مورد است.

۱۲،۳. رابطه جنسی با کودکان به توضیح بند قبل. حتی اگر مرد قصد خشونت نداشته باشد، ولی جواز لذت جویی موجب می‌شود کودک در معرض آسیب قرار گیرد.

فقه: الف) ازدواج با کودکان در فقه جایز شمرده شده است و همه لذات جنسی از جمله نزدیکی با این دختر بچه را از زمان بلوغ یعنی ۹ سال قمری جایز است. [۵۱، ج ۲۹، ص ۴۲۲] و اگر دختر کمتر از ۹ سال قمری باشد، جماع ممنوع است ولی بقیه تمتعات مانند تفخیز جایز خواهد بود. [۱۴، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ۲۹، ج ۵، ص ۵۱۰؛ ۳۴، ج ۵، ص ۱۰۴]

۱۳،۳. آزار اقتصادی: ندادن نفقه به همسری که توانایی مالی ندارد.

فقه: پرداخت نفقه بر مرد لازم است ولی اگر مرد با دختر کمتر از سن بلوغ ازدواج کند، با استناد به عدم امکان تمکین کامل، نفقه واجب نیست. [۱۴، ج ۲، ص ۳۱۴]

۱۴،۳. ازدواج اجباری یا بدون رضایت

فقه: رضایت دو طرف در ازدواج لازم است نتیجه آنکه ازدواج اجباری اعتبار ندارد؛ با

این حال استثنائات زیر قابل توجه است: الف) ولیّ پسر و دختری که به سن بلوغ نرسیده‌اند، می‌تواند بدون رضایت و حتی اطلاع آنان، آنها را به ازدواج با دیگری درآورد و بعد از آنکه آنان به سن بلوغ رسیدند، با استناد به عدم رضایت، حق فسخ ندارند. البته پسر بعد از رسیدن به سن بلوغ حق طلاق دارد ولی ناچار است تبعات منفی آن را بپذیرد. مستندات در بند ۱۱ آمد.

ب) اگر هنگام عقد یکی از طرفین رضایت یا حتی اطلاع نداشته باشد و بعد از عقد راضی شود، نکاح صحیح است. (عقد فضولی) [۱۴، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۷ و ۲۵۸]

ج) در طلاق رجعی مرد در دوران عده می‌تواند به ازدواج اول بازگردد. در این رجوع، رضایت یا حتی اطلاع زن شرط نیست. [۱۴، ج ۲، ص ۳۴۸]

د) برده‌داری در فقه به رسمیت شناخته شده است، مالک می‌تواند بدون رضایت برده (زن یا مرد)، او را به ازدواج دیگری درآورد یا ازدواج وی را پایان دهد. [۱۴، ج ۲، ص ۲۵۴؛ ۵۱، ج ۲۹، ص ۲۱۲ و ۲۱۵]

۱۵،۳. اجبار برده به رابطه جنسی

فقه: تمتع جنسی از کنیز بدون عقد نکاح برای مالک آن جایز است و رضایت وی شرط نیست و حقوق همسری نیز ندارد. مالک همچنین می‌تواند کنیز خود را برای استفاده جنسی به مرد دیگری اجاره دهد یا هبه کند. برده‌ها نیز حق مخالفت ندارند. [۱۴، ج ۲، ص ۴۵۵ و ۲۶۴؛ ۳۳، ج ۲، ص ۶۹؛ ۱۱، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ۳۱، ج ۲، ص ۴۳۸]

۱۶،۳. اجازه دیگری برای ازدواج، برای بسیاری از زنان به خصوص آنان که تحصیلات یا تجربه یا سن بیشتری دارند، آزار دهنده است که نتوانند مستقلاً با مردی که خود مناسب تشخیص داده‌اند، ازدواج کنند.

فقه: اکثر فقهای معاصر اجازه پدر یا جد پدری برای صحت ازدواج دختر باکره لازم می‌دانند و در صورت نبودن آنها، قاضی باید موافقت کند. [۱۴، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۶]

۱۷،۳. طلاق بدون اطلاع زن؛ از نگاه انسانی و عرف توهین است، شوک روحی منفی به زن وارد می‌کند و باعث می‌شود زن نتواند برنامه زندگی خود را پیش‌بینی و تنظیم کند.

فقه: طلاق از جانب مرد بدون اطلاع زن در فقه نافذ و معتبر است. [۱۴، ج ۲، ص ۳۲۷]

۱۸،۳. نداشتن حق طلاق، آزار از جنبه حقوقی: امروزه اجبار به زندگی مشترک با دیگری یکی از بزرگترین سختی‌های زندگی محسوب می‌شود.

فقه: زن به‌عنوان زوجه در هیچ صورتی حق طلاق ندارد. وکالت زن برای اجرای طلاق با

وجود حق طلاق تفاوت دارد. [۱۴، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ۲۷، ج ۳، ص ۴۲۵ و ج ۵، ص ۶۷]

۱۹،۳. محروم کردن دو نفر از ازدواج به دلیل سابقه طلاق، آزار محسوب می‌شود.

فقه: اگر مرد سه بار متوالی همسرش را طلاق دهد، برای بار چهارم نمی‌تواند با او ازدواج کند. فقها در اینجا استثنائی قرار داده‌اند و گفته‌اند با یک شرط می‌توانند بار دیگر با هم زندگی کنند و آن این است که زن ابتدا با مرد دیگری (محلل) ازدواج کند و حتماً نزدیکی جنسی نیز انجام گیرد، سپس مرد دوم زن را طلاق دهد. زن بعد از دوران عده می‌تواند با مرد اول دوباره ازدواج کند. [۱۴، ج ۲، ص ۲۸۴] برای زن و مردی که قصد زندگی با یکدیگر را دارند، این شرط آزار دهنده، بلکه عذاب آور است.

۲۰،۳. ممنوعیت ازدواج به دلیل عقاید دینی؛ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته است: هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند.

فقه: الف) ازدواج مسلمان با غیر مسلمان ممنوع است و اگر انجام شود، نکاح باطل است. [۵۱، ج ۳۰، ص ۷۵؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۸۵] برخی فقها ازدواج زن شیعه را با مرد سنی نیز جایز نمی‌دانند. [۳۴، ج ۵، ص ۲۳۵] این حکم یک استثناء دارد: ازدواج موقت مرد مسلمان با زن اهل کتاب (یهودی، مسیحی، زرتشتی) جایز است. ب) اگر دو مسلمان ازدواج کنند و سپس یکی از آنان تغییر دین دهد، نکاح خود به خود باطل می‌شود. تغییر دهنده دین مرتد و حکم وی مرگ است. استثناء: اگر دو اهل کتاب با یکدیگر ازدواج کنند سپس مرد مسلمان شود، نکاح سابق باطل نمی‌شود. [۱۴، ج ۲، ص ۲۸۶]

۲۱،۳. حبس در خانه

فقه: در صورت خواست مرد، زن باید دائماً در خانه باشد و اگر بدون اجازه خارج شود، ناشزه محسوب می‌شود که نفقه ندارد و مرد حق زدن پیدا می‌کند. استثنائات ضروری، حکم ثانوی است. [۱۲، ج ۲، ص ۵۵۸؛ ۱۴، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ۲۲، ج ۹، ص ۶۸۵۰]

۲۲،۳. محرومیت از حقوق فردی و اجتماعی در اثر ازدواج، آزار محسوب می‌شود.

فقه: اجبار به ماندن در خانه (بند قبل) خود به خود زن را از بسیاری از حقوق مانند مسافرت، تفریح، دیدار اشخاص، خرید و... محروم می‌کند. علاوه بر این مرد می‌تواند او را از اشتغال نیز باز دارد. [۱۳، ج ۳، ص ۱۴۶ و ۱۵۲ و ۱۵۶؛ ۲۳، ج ۵، ص ۱۸۵؛ ۱۹، ص ۳۷؛ ۲۴، ج ۳، ص ۲۱۸؛ ۳۶، ج ۵، ص ۸۳۶؛ ۵۳، ص ۲۷]

۲۳،۳. حضور نداشتن در خانه، ترک خانه و زندگی از سوی زوج.

- فقه: مقدار واجب حق جنسی زن به مضاجعت (بودن نزد یکدیگر) در هر چهار شب یک بار است. ولی اکثر فقها این حق را مخصوص مواردی دانسته‌اند که مردی بیش از یک همسر داشته باشد. یعنی اگر مرد فقط یک همسر داشته باشد، حضور در خانه برای او واجب نیست. اگر عدم حضور مرد موجب عسر و حرج شود، زن می‌تواند از قاضی درخواست طلاق کند که حکم ثانوی است و خارج از موضوع مقاله. [۱۴، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ۷، ج ۲۴، ص ۵۹۱] زوجه صغیر و همسر موقت حق قسم ندارند. [۳۴، ج ۵، ص ۴۱۱]
- ۲۴،۳.** خودداری از نزدیکی؛ براساس مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که سیره عقلا نیز به این سمت می‌رود، زن و مرد در این مقوله از حقوق یکسانی برخوردارند.
- فقه: زن موظف است در هر زمان یا مکانی که امکان داشته باشد، خواست مرد را در مقوله جنسی اجابت نماید؛ ولی زن از چنین حقی برخوردار نیست و حق جنسی او نزدیکی در هر چهار ماه یک بار است. [۵۲، ج ۱۶، ص ۷۷؛ ۷، ج ۲۴، ص ۵۹۱؛ ۳۸، جلد ۵، ص ۵۱۱] باید توجه داشت نزدیکی به فاصله چهار ماه معمولاً برای زنان مضر است. بنابراین حق مذکور امتیازی برای آنان نیست.
- ۲۵،۳.** ربودن همسر که مصداقی از آدم‌ربایی است.
- فقه: اگر زن محل زندگی را ترک کند، شوهر حق دارد با اعمال زور و تهدید وی را باز گرداند. [۴۶]. برخی حقوق‌دانان آن را خلاف قوانین کشور می‌دانند. [۶، صص ۹-۱۶۸]
- ۲۶،۳.** چند همسری؛ حتی اگر مرد بتواند عدالت حقیقی و باطنی را نیز بطور کامل بین همسران خود رعایت کند، در عصر حاضر، آزار و توهین به شخصیت زن است.
- فقه: مرد می‌تواند چهار همسر دائم و به تعداد نامحدود کنیز و همسر موقت داشته باشد. زن فقط یک شوهر می‌تواند داشته باشد. [۱۴، ج ۲، ص ۲۸۴]
- ۲۷،۳.** مجبور کردن همسر به روسپی‌گری، استثمار جنسی
- فقه: قوادی و مجبور کردن هر کسی به روسپی‌گری حرام است و مجازات دارد. [۱۶، ص ۳۰۶] ولی مالک برده می‌تواند کنیز را برای استفاده جنسی به مرد دیگری بفروشد یا اجاره دهد یا هبه کند. (تحلیل) [۱۴، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۴۵۵]
- ۲۸،۳.** اجبار به سقط جنین
- فقه: سقط جنین و اجبار به آن حرام است. [۱۵، ج ۲، ص ۹۰۱]
- ۲۹،۳.** عدم مالکیت بر اعضای بدن در اثر ازدواج
- فقه: با عقد نکاح، مرد مالک عضو جنسی زن می‌شود. یعنی زن با ازدواج مالکیت خود را

بر بدنش از دست می‌دهد. [۳۴، ج ۹، ص ۷۲؛ ۵۱، ج ۴۱، ص ۲۵۸؛ ۱۴، ج ۲، ص ۴۵۸]

۳۰،۳. اجبار به زندگی مشترک در صورت ناتوانی جنسی مرد

فقه: اگر بعد از ازدواج معلوم شود که مرد قبل از عقد توان جنسی نداشته است، زن حق فسخ دارد بنابراین اجبار به زندگی با آن مرد ندارد. موارد این ناتوانی عبارتند از: الف) عنن ب) از بین رفتن بیضه‌ها ج) قطع بودن آلت تناسلی. در مورد بند الف شرط است که بعد از گذشتن یک سال از تاریخ رجوع زن به دادگاه، بیماری برطرف نشود. [۳۴، ج ۵، ص ۳۸۷] بنابراین زن تا یک سال موظف به زندگی مشترک است که آزار محسوب می‌شود. شرط دیگر آن است که ناتوانی مرد به طور مطلق باشد؛ یعنی با هیچ زنی نتواند نزدیکی انجام دهد. بنابراین اگر در برابر این زن ناتوان، ولی بتواند با زن دیگری نزدیکی انجام دهد، زن حق فسخ ندارد. شرط دیگر آن که بعد از عقد ولو یک بار وطی نکرده باشد. نتیجه آنکه اگر یک بار نزدیکی انجام شده باشد حتی در مقعد، سپس مرد دچار ناتوانی شود، زن حق فسخ نخواهد داشت که این هم برای زن آزار محسوب می‌شود. این عیب هرگاه بعد از عقد هم پدید آید، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود، ولی اگر بعد از عقد یک بار نزدیکی انجام شده باشد و سپس مبتلا به عنن شود به طوری که به کلی ناتوان باشد، زن حتی بعد از یک سال نیز حق فسخ ندارد. اجبار به ادامه این زندگی نیز آزار محسوب می‌شود. در بند ج زن وقتی حق فسخ دارد که آلت مرد به طور کامل قطع شده باشد. اگر به مقدار حشفه باقی مانده باشد، زن حق فسخ ندارد که آزار است. اگر بعد از عقد عضو جنسی قطع شود، باز هم حق فسخ ندارد. [۱۴، ج ۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۳؛ ۳۴، ج ۵، ص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ ۵۱، ج ۲۹، ص ۲۱۲]

۳۱،۳. اجبار به زندگی مشترک در صورت بیماری‌های دیگر مانند جذام یا عقیم بودن.

فقه: حق فسخ وجود ندارد. [۱۴، ج ۲، ص ۲۹۳] ولی مرد حق طلاق دارد، همچنین می‌تواند همسران دیگر یا کنیز اختیار کند و صاحب فرزند شود. اما از آنجا که در فقه این امکانات برای زن قرار داده نشده است، نداشتن حق فسخ آزار شمرده می‌شود.

۳۲،۳. بی توجهی به ارضای زنان از سوی همسر، نیاز جنسی دو طرفه است و اگر

از سوی شوهر نادیده گرفته شود، به دلسردی و ناراحتی از همسر مبدل می‌شود. فقه: در برخی روایات سفارشات به مردان در خصوص آداب نزدیکی شده است. [۴۱، ج ۸، ص ۱۴۶؛ ۹، ج ۱۴، ص ۸۲ و ۸۳] ولی آنها توصیه‌های اخلاقی هستند که الزام فقهی ایجاد نمی‌کنند. [۲۷، ج ۲، ص ۵۷۰ و ج ۴، ص ۳۵۰؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۴۲] حتی در روایتی

حق زن بر مهریه را در مقابل ناکامی‌های جنسی او قرار می‌دهد. [۹، ج ۲۱، ص ۲۶۸]

۳۳،۳. حاملگی اجباری؛ عدم آمادگی جسمی و روحی زن برای حاملگی، خطراتی را برای مادر و جنین پدید خواهد آورد.

فقه: صرف عدم رضایت زن برای حاملگی، عسر و حرج به حساب نمی‌آید و مرد حق بچه‌دار شدن دارد. احتمال خطر برای مادر یا فرزند، حکم ثانوی است.

۳۴،۳. عدم همکاری در پیشگیری از حاملگی: وسایل پیشگیری از حاملگی که زنان مصرف می‌کنند در دراز مدت عوارضی به دنبال دارد و برای سلامت زنان مضر است. اگر مردان در این مورد همکاری لازم را با همسرانشان نکنند، موجب آزار آنان می‌شود.

فقه: در احکام اولیه فقهی چنین واجبی برای مردان دیده نمی‌شود.

۳۵،۳. عدم رعایت بهداشت جسمی به هنگام نزدیکی، عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بیماری‌های واگیر در رابطه زناشویی.

فقه: احکام فقهی عام که آزار و اذیت را نفی می‌کند، در اینجا به کار می‌رود. [۳۳، ج ۴، ص ۳۱۷]. ولی تا هنگامی که موجب عسر و حرج نباشد، نزدیکی جایز خواهد بود.

۳۶،۳. اجبار به تمکین در ایام قاعدگی یا بیماری

فقه: در ایام بیماری و قاعدگی عدم تمکین زن «نشوز» تلقی نمی‌شود و شوهر حق اجبار زن به نزدیکی را ندارد و موجب کفاره است. [۱، بقره ۲۲۲؛ ۱۵، ج ۲، ص ۵۰۱]

۳۷،۳. انواع لذت‌جویی بدون رضایت همسر مانند دخول دهانی، مقعدی

فقه: مطابق با فتوای فقها، زن باید خود را برای هر لذتی که مرد می‌خواهد، تسلیم نماید. این حکم چنان مطلق است که شامل هرگونه تمتع جنسی مرد از زن می‌شود اگرچه زن رضایت نداشته باشد و موجب آزار او شود. ادله عام حرمت ایذاء شامل اینجا نمی‌شود؛ زیرا حکم تمکین زن در روابط زناشویی خاص است و بر دلایل‌های عام اولویت دارد یا ادله حق تمتع مرد حاکم بر آنها است. [۱۴، ج ۲، ص ۲۴۱] اندکی از فقها حق لذت مرد را مقید به متعارف بودن کرده‌اند. [۱۵، ج ۲، ص ۴۷۶] ولی در این موضوع چندان شفاف و راه‌گشا نیست. مثلاً مشخص نمی‌شود رفتاری بین زن‌ها متعارف باشد یا بین مردها.

۳۸،۳. تجاوز زناشویی؛ تجاوز جنسی به اعمال جنسی شوهر، علی‌رغم رضایت یا تمایل زن گفته می‌شود. شوهر ممکن است از زور، تهدید به زور یا از خشونت استفاده کند و باعث شود زن در صورت مقاومت و امتناع از اجبار و فشار فیزیکی بترسد [۱۷، ص ۳۶] تجاوز جنسی اکثراً نتیجه میل جنسی لبریز شونده نیست، بلکه نتیجه

پیوندهایی میان تمایل جنسی و احساس قدرت و برتری است که در آن حق خود مختاری قربانی از او سلب می‌شود. [۴۰، ص ۲۰۳]. در حالی که هنوز برخی از کشورها از جمله ایران تجاوز زناشویی از طرف شوهر را در قوانین خود جرم انگاری نکرده‌اند، در برخی کشورها معیار جدیدی مطرح شد که بر اساس آن سکوت و انفعال زن، رضایت محسوب نمی‌شود. طبق قانون ۲۰۱۷م پارلمان سوئد رابطه جنسی بدون کسب رضایت حتی اگر بدون تهدید یا استفاده از زور باشد، تجاوز محسوب می‌شود. نتیجه آن که قربانی تجاوز لازم نیست ثابت کند که مجبور به برقراری رابطه شده بلکه مرد باید ثابت کند رابطه با رضایت بوده است. بریتانیا و آلمان هم پیش‌تر قانون مشابهی را تصویب کرده بودند.

فقه: در منابع دینی این موضوع از حد نصاب اخلاقی فراتر نرفته است. حق استمتاع مرد و تکلیف زن به تمکین مطلق است و هیچ چیز جز واجبات شرعی و برخی ضرورتها آن را محدود نمی‌کند و صرف عدم رضایت زن عسر و حرج به حساب نمی‌آید. [۵۱، ج ۳۱، ص ۱۴۸؛ ۴، ج ۷، ص ۵۵۷]

۳۹،۳. مجازات قتل در صورت رابطه جنسی یکی از همسران با فردی خارج از ازدواج (زنا)؛ گرچه عرف، اخلاق و فرهنگ جهانی آن را قبیح می‌دانند، ولی در قوانین هیچ کشوری (جز ایران) این حکم دیده نمی‌شود و همین نشان‌دهنده سیره عقلا است. فقه: زناى محصنه حد قتل دارد. [۳۴، ج ۵، ص ۷۲؛ ۲۰، ج ۷، ص ۵۳۶۴] در مورد مرد منظور این است که همسری داشته باشد، یک بار نزدیکی شده باشد و هر وقت بخواهد، امکان نزدیکی با او را داشته باشد. اما نسبت به زن، تبعیض بزرگی در معنای «مُحَصَّن» دیده می‌شود. اگر مرد امکان رابطه داشته باشد، زن نیز محصن شمرده می‌شود، حتی اگر مرد مدت طولانی نزدیکی نکند. [۱۴، ج ۲، ص ۴۵۸] منشأ این خشونت در مجازات، مربوط به وجود خانواده است چه آنکه اگر اشخاص مجرد باشند، مجازات به نسبت، بسیار کمتر می‌شود. (صد تازیانه)

۴۰،۳. کشتن زن در صورت رابطه نامشروع بدون حکم قاضی؛ در اینجا زن فرصت دفاع از خود را ندارد. امکان بررسی شرایط مانند تهدید یا اکراه توسط قاضی وجود ندارد. فقه: مرد چنین حقی دارد ولی اگر نتواند زنا را ثابت کند، قصاص امکان دارد. در حالت برعکس، زن حق اعمال هیچ مجازاتی ندارد. [۳۴، ج ۹، ص ۱۲۰؛ ۱۴، ج ۱، ص ۴۹۱]

۴. مبانی نظری، ریشه‌ها، راه حل

ریشه‌ها و مبانی نظری: بخش قابل توجهی از مشکل، ریشه فرهنگی و تا حدودی

اقتصادی دارد. فقدان استقلال مالی و پشتیبانی خانواده از زن، وی را مجبور می‌کند چنین شرایطی را تحمل کند. بعضی فلاسفه روم قدیم معتقد بودند که زن فرودست یا زیردست آفریده شده است و چون مرد فرادست و زبردست خلق شده، از این رو زن به حکم آفرینش تحت سلطه مرد قرار دارد. [۳، ص ۱۲؛ ۵۴، ص ۳۳ و ۵۳] ملا هادی سبزواری در توضیح جمله‌ای از ملاصدرا می‌گوید: زنان از آنجائی که عقلشان ضعیف است، ملحق به حیوانات می‌شوند. اما آنان را صورت انسان پوشانیده‌اند تا انسانها (مردان) به نکاح با آنها راغب شوند و نسل ادامه پیدا کند. [۲۵، ص ۱۳۶] حتی در متون بازممانده از ادیان الهی مانند یهود آمده است که زنان در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول قرار دارند. [۱۸، ص ۱۴] در سده‌های میانه و اوایل صنعتی شدن خشونت نسبت به زنان یک جنبه متداول ازدواج بود و آموزه لرد ماتیوهال (قرن ۱۷) را باور داشتند که شوهر نباید به‌خاطر وادار کردن همسر قانونی خود به برقراری رابطه جنسی مقصر شناخته شود؛ زیرا زن و مرد با عقد رسمی زناشویی بر این امر یعنی مقاربت جنسی توافق کرده‌اند. در انگلیس سال‌ها این پیش‌فرض وجود داشت که زن با برقراری عقد ازدواج، رضایت خودش را به برقراری هرگونه رابطه جنسی با شوهر از قبل اعلام کرده است و بنابراین هر ارتباطی که شوهر با او داشته باشد، دیگر نمی‌تواند شامل عنوان تجاوز شود. تا اواخر قرن نوزدهم، هیچ قانونی در انگلستان وجود نداشت که مانع از آن شود که مرد همسرش را مورد آزار جسمی قرار دهد، به استثنای آسیب جدی یا قتل. [۴۰، ص ۲۰۱] تجاوز اهرم موثری برای مهار زنان و محدود کردن آزادی عمل ایشان است. [۲، ص ۲۳۶] در نظریه فرهنگی، خشونت تابع سایر هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرد؛ زیرا در فرهنگ مذکر، پرخاشگری و حاکمیت مردان در قبال انفعال و تابعیت زنان پذیرفته شده. مرد در این شرایط می‌پندارد رفتاری خلاف قاعده مرتکب نشده و فرهنگ پشتوانه اوست. اعمال خشونت عمد توسط مردان بر زنان، نشانگر وجود ساختارهای اقتدارآمیز مردانه در جامعه است. این ساخت در سلسله مراتب سازمانی و روابط اجتماعی مشهودند و ایدئولوژی نابرابری از آن حمایت می‌کند. هر نوع تفکری که جنسیت زن را به‌عنوان جنسیت دوم و مالکیت و اختیار زن را به همسرش واگذار کند می‌تواند زمینه‌ساز این نوع خشونت باشد. زمانی که زن به‌عنوان یک انسان نسبت به بدن خود اختیار نداشته باشد و به‌عنوان اموال شخصی و دارایی مرد تلقی شود، بروز چنین خشونت‌هایی بیشتر می‌شود. در علوم اجتماعی و روان‌شناسی در ریشه‌یابی خشونت خانگی نظریاتی مانند

نظریه مبادله‌گرایی، نظریه نظارت اجتماعی، نظریه کارکردگرایی و فرهنگی بیان شده است که نمونه‌هایی از آنها در منابع دینی دیده می‌شود. در ریشه‌یابی احکامی که برخی آزارها را تجویز می‌کنند به مجموعه‌ای از مبانی نظری می‌رسیم که از قرآن و روایات یا از عرف زمان صدور آنها گرفته شده‌اند و بر نحوه استنباط احکام و شکل‌گیری قوانین شریعت اسلامی اثر گذاشته‌اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم که در باره ماهیت «زن» می‌تواند نگرشی به فقیه دهد:

الف) هدف اصلی از خلقت انسانها، مردان بوده‌اند و زنان برای مردان آفریده شده‌اند. «و یکی از آیات او نیز این است که برای شما مردان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید». [۱، روم ۲۱] همچنین [۱، آل عمران ۱۴] که زنان را در ردیف اموال به‌عنوان متاع زندگی نام برده است. روایتی را فقها پذیرفته و در کتب خود نقل کرده‌اند: «ازدواج برده قرار دادن زن است». [۱۴، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ۹، ج ۲۰، ص ۷۹]

ب) حقوق بیشتر برای مردان؛ «زنان را نیز مانند وظائفشان، حقوق شایسته است و مردان را بر آنان مرتبتی و برتری هست». [۱، بقره ۲۲۸]

ج) حق سرپرستی برای مردان و لزوم اطاعت زنان از شوهرانشان: «مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند». [نساء ۳۴] در آیه برای قیمومیت مرد دو دلیل بیان شده: یکی فضیلت ذاتی مرد از نظر نیروی بدنی و فکری و به دلیل اقتصادی، و همین دو امر باعث می‌شود سرپرستی به‌دست او باشد. [۳۰، ج ۴، ص ۲۱۶ و ۳۴۳]

د) تشبیه زن به مزرعه: «زنانِ شما کشتزار شما هستند. پس هر زمان یا از هر جا و هر گونه که خواهید به کشتزار خود درآید». [۱، بقره ۲۲۳] در تبیین استعاری از زن، در این آیه وجه شباهت «زایایی» در نظر گرفته شده است. مرد به موجودی زنده، فعال و با اختیار تشبیه شده و زن به جسمی بی‌اراده و منفعل. تشبیه از جهتی برای فهم «مشبه» نزدیک کننده و ممکن است از جهات متعددی دور کننده ذهن باشد. در شناخت وجه شباهت، فرهنگ زمانه تأثیر زیادی دارد. این تصویر از زن، بدون آنکه با عدالت منافاتی داشته باشد، به صورت ایدئولوژیک حقوق نایکسان‌انگار بین زنان و مردان را به‌وجود می‌آورد. نظریه عدالت در قرون وسطی و قبل از آن، حقوق تک تک انسانها را مانند خصوصیات همه موجودات از قبل تعیین شده (در گفتمان دینی از طرف خدا) و غالباً نابرابر معرفی می‌کرد. جایگاه طبیعی زنان و مردان، مالکان و بردگان، موحدان و

مشركان، مسلمانان و نامسلمانان؛ متفاوت بود. چنانچه در حوزه زیست‌شناسی نیز نظریه «ثبات انواع» حاکم بود. بنابراین تبعیض بین حقوق آدمیان، بی‌عدالتی شمرده نمی‌شد.

راه‌حل: خشونت علیه زنان، اگرچه یک آسیب اجتماعی است و لذا به راه‌حل‌های اجتماعی نیازمندتر، [۴۴، ص ۱۵] ولی باید به عنوان موضوعی در حقوق کیفری نیز شناخته شود. باورهایی که مردان را از نظر جنسی فعال و آنان را اسیر شهوات غیرقابل کنترل می‌داند و زنان را همچون کالایی می‌داند که نمی‌توانند شخصیت واحد و مستقل داشته باشند، باید تغییر کنند. تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد نباید موجب تفاوت حقوقی شود. زیرا تفاوت آنان تدریجی و تاریخی بوده، ربطی به آفرینش آنان ندارد و با طرح و نقشه قبلی نبوده است. دلالت برخی نصوص دینی بر تفاوت‌های جنس زن و مرد قابل قبول است ولی این آیات و روایات بر طبیعی و هدف‌داری تفاوت‌ها دلالتی ندارد، بلکه صرفاً بیان وضعیت موجود انسان‌های عصر نزول ادیان است. این تفاوت تأیید می‌شود؛ ولی «است» دلیل «باید» نیست. هیچ دلیل عقلی، جنسیت را عامل حقوق کمتر نمی‌داند. در اینجا به چند راه حل کلی اشاره می‌کنیم. البته بررسی کامل‌تر آن است که ادله فقهی و روش استنباط هر یک از آرای فقهی بررسی و نقد شود که از موضوع مقاله خارج است و برخی از آنها می‌تواند موضوع مقاله مستقلی باشد.

الف) با مراجعه به تاریخ، آداب و رسوم و فرهنگ مردمان صدر اسلام بلکه در اکثر نقاط جهان قدیم درمی‌یابیم احکام مورد بحث از احکام امضایی و برگرفته از عرف بوده‌اند. آیت الله دکتر محقق داماد در باره این احکام می‌نویسند: «احکام امضایی همواره چنین نیست که به علت مطلوب و پسندیده بودن، مورد امضا و تأیید شارع قرار گرفته باشند، بلکه این احکام در واقع بر دو قسمند: قسم اول را می‌توان «احکام امضایی مطلوب» و قسم دوم را «احکام امضایی تحمیلی» نامید. قسم دوم آن‌هایی هستند که نه به خاطر موجه و مطلوب بودن که به خاطر رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن‌ها، مورد امضا قرار گرفته‌اند. به نظر ما این دسته احکام امضایی مقید به رواج عرفی است. نتیجه آن که اگر این احکام در بستر زمان رواج عرفی خود را از دست بدهند و متروک گردند، بی‌گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت. [۴۳، ج ۱، ص ۷] از آنجا که در مذهب شیعه بر مبنای نظریه حسن و قبح ذاتی، عقل انسان را قادر به تشخیص عدالت می‌دانند، در استنباط فقهی می‌توان با مراجعه به سیره عقلا و عرف امروز احکام امضایی تحمیلی و ناعادلانه را شناسایی و لغو نمود. آن نظام فقهی که وجود احکام ضد عقل را می‌پذیرد، ریشه در افکار اشعری‌گری دارد.

ب) با ظرفیت‌هایی که در خود فقه وجود دارد، باید سن رشد را به جای بلوغ جنسی، سن مسؤولیت قرار داد. چه آن که تعیین سن بلوغ در روایات موضوعیت نداشته بلکه طریقت آنها به‌عنوان اماره‌ای برای رشد عقلی مد نظر بوده است. همان‌گونه که در فقه و حقوق به دلیل حمایت و حفظ حقوق سفیه (و نه برای مجازات)، بعضی اختیارات از وی سلب شده است، در اینجا نیز بهتر است ازدواج زیر ۱۵ سال حتی با رضایت، ممنوع و برای ازدواج افراد ۱۵ تا ۱۸ سال شرط اجازه مرجع قانونی معتبر قرار داده شود. بدین ترتیب زمینه آزارهایی که مربوط به ازدواج کودکان است، کمتر می‌شود.

ج) منشأ اکثر احکامی که این خشونت‌ها را تجویز می‌کنند، اخبار آحاد هستند. اگر مانند ابن قبه، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن زهره حلی، ابن ادریس خبر واحد را حجت محسوب نشود، می‌توان این احکام را کنار گذاشت. [۵، ج ۲، ص ۵۱۶؛ ۲۸، ج ۱، صص ۶۰ و ۱۱۰ و ۱۲۵؛ ۴۶، ج ۷، ص ۷۳؛ ۴۷، ج ۱، ص ۳۸]

د) حتی با فرض حجیت خبر واحد، می‌توان گفت: «عقلا در امور اجتماعی و انسانی بر اهمیت مانند حقوق انسانی، به اخبار آحاد عمل نمی‌کنند.»

۵. نتیجه‌گیری

دین اسلام گرچه هزار و چهار صد سال پیش به جهان عرضه شد، اما رویکرد انسانی و فطری آن موجب می‌شود، اکثر احکام آن با اجتهادی در خور در زمان حاضر نیز قابل اجرا باشد. با این حال به دلیل تفاوت شرایط اجتماعی و فرهنگ مردمان عصر نزول و دوران شکل‌گیری فقه با دوران معاصر، برخی فتاوی فقهی با دست‌آوردهای علمی، فرهنگ معاصر و آنچه بشر امروزه عدالت تشخیص می‌دهد، سازگاری ندارد. دیدگاه بشر از مفهوم و حتی مصادیق عدالت دگرگون شده؛ همچنین ماهیت خانواده و زندگی مشترک. با توجه با اینکه این احکام در زمان خودش با عرف و فرهنگ جامعه هماهنگ بوده، برای رفع این تعارضات در دنیای جدید اجتهاد بیشتری در منابع دینی لازم است. جنسیت و تفکیک گونه انسانی به زن و مرد، یک امر طبیعی است، باید پذیرفت زن و مرد با تمام تفاوت‌هایی که با هم دارند، اما در جامعه از حقوق و امکانات برابری برخوردارند. ضعف فیزیکی یا قوت عواطف و احساسات عامل سلب یا تقلیل حقوق نیست. جنسیت ناشی از طبیعت زیستی می‌باشد اما ضعیف دانستن یکی و خشونت‌ورزی و خشونت‌پذیری نه برخاسته از غریزه که تابع یادگیری و انطباق با شرایط اجتماعی و تعاملات فردی و گروهی است. [۴۴،

ص ۳۹] دلیل محکمی وجود ندارد که ثابت کند در این جهان یک سلسه نظام‌های سیاسی، نظام اقتصادی یا نظام خانواده، متناسب با نقشه آفرینش وجود دارد [۴۲، ص ۲۱۸]. خشونت و ابراز آن یک امر اکتسابی است و بروز آن علیه زنان بیشتر حاصل فرهنگ مذکر است. آسیب‌پذیر، ضعیف، مغلوب و جنس دوم دانستن زنان نه تنها هیچ کمکی به کاهش سطح خشونت علیه آنها نمی‌کند، بلکه تشدید کننده آن است، باید ضمن وضع قوانین بازدارنده، فرهنگ مذکر جامعه را به سمت اصلاح هدایت کرد.

عدم اعتقاد به حقوق جنسی برای زن عوامل گوناگونی دارد. برخی از آنها ریشه در عادت‌ها، آداب و رسوم یا اقتصاد و فرهنگ‌هایی مانند مردسالاری دارد. گاهی نیز زمینه این اعتقادات و رفتارها مبانی نظری است. گاهی مبانی نظری نیز در طول زمان از همان آداب و رسوم و فرهنگ‌ها سرچشمه می‌گیرد و خود را در قالب دین‌های ساخته دست بشر یا تفسیر ادیان الهی نشان می‌دهد.

منابع

- [۱]. قرآن
- [۲]. ابوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۰ش). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- [۳]. ارسطو (۱۳۷۱ش). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- [۴]. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). کشف اللثام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵]. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳م). الذریعه، بیروت، دار الأضواء.
- [۶]. آقایی‌نیا، حسین، (۱۳۸۹ش). جرایم علیه اشخاص: شخصیت معنوی، تهران، میزان.
- [۷]. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۸]. بروجردی، حسین طباطبایی (۱۴۲۹ق). منابع فقه شیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- [۹]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۰]. حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر.
- [۱۱]. حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- [۱۲]. حلّی، محقق، جعفر بن حسن (۱۳۸۳ش). شرائع الإسلام، تهران، انتشارات استقلال.
- [۱۳]. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ق). استفتانات، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۴]. _____، بی‌تا، تحریر الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
- [۱۵]. _____، (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل محشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۶]. خوبی، موسوی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنهاج، قم، إحياء آثار الإمام الخوئی.
- [۱۷]. داسگوپتا، شمیتا داس (۱۳۸۹ش). شاهد تن، ترجمه بنفشه جوادی، تهران، جامعه شناسان.
- [۱۸]. دورانت، ویل (۱۳۵۹ش). لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، علمی و فرهنگی.

- [۱۹]. رشید رضا، محمد (۱۹۷۸م). حقوق النساء فی الاسلام، بیروت، المكتبة الاسلامی.
- [۲۰]. الزحیلی، وهبه، (۱۴۱۷ق). الفقه الإسلامی و أدلته، دمشق، دار الفکر.
- [۲۱]. سبحانی، جعفر (۱۳۷۴ش). نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، قم، مؤسسه الامام الصادق.
- [۲۲]. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). قم، مهذب الاحکام مؤسسه المنار.
- [۲۳]. السرخسی، محمد (۱۳۲۴ق). المبسوط فی الفقه، قاهره، السعاده.
- [۲۴]. شمس الدین، محمد مهدی. (۱۹۹۶م). حقوق الزوجیه، بیروت، مؤسسه الدولیه للدراسات و النشر.
- [۲۵]. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). حکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۶]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۳۸۶ق). علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
- [۲۷]. _____، (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۸]. _____، (۱۳۶۳ش). کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۹]. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق). عروه الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۰]. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۱]. طبرسی، امین الإسلام، فضل (۱۴۱۰ق). المؤتلف من المختلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.
- [۳۲]. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق). المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۳]. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق). المبسوط، تهران، المكتبة المرتضویه.
- [۳۴]. عاملی، شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، داوری.
- [۳۵]. کار، مهرانگیز (۱۳۸۷ش). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، روشن گران و مطالعات زنان.
- [۳۶]. کاسانی، ابوبکر (۱۴۰۹ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، المكتبة الحبیبیه.
- [۳۷]. بهبهانی، وحید، آقا محمد علی (۱۴۲۱ق). مقام الفضل، قم، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.
- [۳۸]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- [۳۹]. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- [۴۰]. گیدنر، آنتونی (۱۳۷۴ش). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- [۴۱]. المتقی الهندی، علاءالدین علی (۱۴۲۴ق). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴۲]. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱ش). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، انتشارات طرح نو.
- [۴۳]. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۴۴]. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸ش). جنسیت و خشونت، تهران، نشر گل آذین.
- [۴۵]. مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی وابسته قوه قضاییه، پاسخ به استعلام قضات.
- [۴۶]. مفید، العکبری البغدادی، محمد (۱۹۹۳م). المسائل السروییه، بیروت، دار المفید.
- [۴۷]. _____، (۱۳۷۲ش). التذکره باصول الفقه، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
- [۴۸]. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ق). احکام بانوان، قم، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).
- [۴۹]. _____، (۱۴۲۵ق). أنوار الفقاهه: کتاب النکاح، قم، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).

- [۵۰]. منتظری، حسین علی، (۱۳۷۹ش). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، تهران، نشر سرایی.
- [۵۱]. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران، المكتبة الإسلامیه.
- [۵۲]. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه: کتاب النکاح، قم، مؤسسه آل البیت(ع).
- [۵۳]. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۶ش). «ضوابط شرعی اشتغال بانوان»، ماهنامه پیام زن، تهران، سال ششم، ش ۶، ص ۲۷.
- [۵۴]. همپتن، ر.ل. (۱۳۸۰ش). خشونت خانواده: پیشگیری و درمان، ترجمه د. کربلایی و م. میگونی، تهران، آفرینش.
- [۵۵]. هولمز، ماری (۱۳۸۷ش). جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، افکار.
- [56]. Bourdieu, Pierre and Wacquant, Loïc (1992) *An Invitation to Reflexive Sociology*. Chicago: The University of Chicago Press.
- [57]. <https://aftabnews.ir/fa/news/115910/> (2010)

